



اختصاص وجوهات شرعی جهت تولید و ترویج محتوای مذهبی و دینی در آثار هنری، رسانه‌ای و سینمایی

علی نهاوندی^۱

چکیده

منظور از وجوهات شرعی، خمس و زکاتی است که شارع مقدس منابع و مقدار آن را بنابر مصلحت‌هایی وضع نموده است. در این تحقیق سخن در آن است که آیا می‌توان خمس و زکات را در تولید آثار هنری، رسانه‌ای و سینمایی که محتوای دینی دارند، استفاده نمود؟ پژوهش حاضر با روش تحلیلی-اجتهادی تلاش می‌کند به این سؤال، پاسخ فقهی دهد که آثار هنری، رسانه‌ای و سینمایی دارای محتوای دینی می‌تواند در زمره‌ی یکی از مصارف مشخصه‌ی وجوهات شرعی قرار گیرند. در بحث زکات عنوان «سبیل‌الله» عنوان عامی است که برخی از فقها، منظور از آن را جهاد و تجهیز نیروی نظامی دانسته‌اند و برخی دیگر، عام بودن آن را در نظر گرفته و هر امری را که سبب تبلیغ و ترویج دین، تعظیم شعائر الهی و مصالح و منافع عام مسلمانان در آن وجود داشته «مجاز» در مصرف می‌دانند. البته از آن‌جا که خمس اختصاص به منصب نبوت و امامت دارد، در زمان غیبت، فقیه جامع‌الشرایط باید مجوز مصرف و میزان آن در آثار سینمایی را صادر کند. چه بسا فقیه حاکم، اولویت‌های دیگری برای مصارف خمس و زکات در نظر گرفته باشد و آن اولویت بر آثار سینمایی و هنری، تقدم داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: خمس، زکات، وجوهات شرعی، آثار هنری، آثار سینمایی.

مقدمه

اختصاص وجوهات شرعی جهت ترویج محتوای مذهبی و دینی در آثار سینمایی، یکی از دغدغه‌های جامعه متدینین و هنری جهت نشر معارف در رسانه‌ها و سینما دینی می‌باشد. منظور از وجوهات شرعی، خمس و زکاتی است که شارع مقدس منابع و مقدار آن را بنا بر مصلحت‌هایی که در نظر گرفته، وضع نموده است. در نوشتار پیش رو سخن در آن است که آیا می‌توان خمس و زکات را در تولید آثار سینمایی که محتوای دینی دارند، استفاده نمود؟ آیا مصرف آن‌ها در تولید و نشر آثار هنری و سینمایی همانند فیلم، سریال و مستند که بر پایه‌ی تبلیغ و ترویج مضامین اسلامی باشد، جایز است؟

با بررسی‌های به‌عمل‌آمده در مورد پیشینه‌ی پژوهش حاضر، هیچ کتاب و مقاله‌ای به‌صورت مستقل به اختصاص وجوهات شرعی در حوزه‌ی هنر و سینما یافت نشد. هم‌چنین یافته‌ی کاربردی این تحقیق، می‌تواند برای مراکز هنری و رسانه‌ای مانند سازمان صداوسیما، سازمان سینمایی، بسیاری از نهادها و وزارتخانه‌های فرهنگی، وزارت ارشاد، حوزه‌ی هنری، فضای مجازی و تولیدکنندگان بازی‌های رایانه‌ای و کنشگران رسانه‌ها اعم از دولتی و غیردولتی و نیز مراکز تحقیقات فقهی حوزوی و دانشگاهی مفید باشد.

۱- مفهوم‌شناسی

پیش از ورود به مباحث استدلالی مقاله، لازم است درباره‌ی کلمات کلیدی تحقیق، توضیح کوتاهی ارائه شود.

(۱) خمس:

خمس در لغت به معنای یک‌پنجم است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۴، ص ۲۰۵؛ صاحب

بن‌عباد، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ص ۲۷۱) هم‌چنین خمس در اصطلاح، عبارت است از ثبوت حقی به مقدار یک‌پنجم در اموال انسان که خداوند برای خود، رسول خدا ﷺ، امامان معصوم ﷺ و -به‌جای صدقه و زکات- برای مستحقان از بنی‌هاشم، بر بندگان واجب کرده است. (جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، ۱۴۲۶ق: ج ۳، ص ۴۹۵)

(۲) زکات:

زکات در لغت به‌معنای پاکیزگی (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۴، ص ۳۵۸) است. از آن جهت زکات مال را زکات می‌نامند که صاحبش را از بخل پاکیزه می‌سازد و مال را از شبهه و حرام پاک می‌گرداند و سبب افزونی و برکت مال می‌شود و مَنعش سبب نقصان و خسران و ذهاب برکت آن می‌گردد. (کاشانی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، صص ۴-۵)

(۳) آثار سینمایی:

سینما یک رسانه دیداری و شنیداری مبتنی بر فناوری است که افزون بر بُعد هنری، یک فعالیت اقتصادی نیز به‌حساب می‌آید. یک اثر سینمایی که «فیلم سینمایی» نامیده می‌شود از عناصر تصویر -به‌صورت مجموعه‌ای از فریم‌ها- و صدا (گفت‌وگو، صدا و موسیقی) تشکیل شده است. یک فیلم براساس فیلمنامه و توسط کارگردان، با هزینه‌ی تهیه‌کننده و مجموعه‌ای از بازیگرها، فیلم‌برداران، طراح صحنه و دکور، طراح لباس، گریمور، تدوینگر، نورپرداز و عوامل دیگر ساخته می‌شود. (برنارداف، ۱۳۹۵: صص ۴۱-۳۸) بنابراین یک اثر سینمایی، اثر مشترک صوتی- تصویری است که در تولید و توزیع آن افراد گوناگونی مشارکت دارند. برای این‌که اثری به‌عنوان اثر مشترک شناخته شود، هرکدام از اشخاص باید سهمی خالقانه در آن داشته باشند که البته الزام نیست این سهم از لحاظ کمی یا کیفی مساوی با دیگران باشد. (گلدستین، ۲۰۰۰م، صص ۲۱۵-۲۱۶)

۲- اختصاص خمس جهت ترویج محتوای مذهبی و دینی در آثار سینمایی

۲-۱- دلایل قرآنی

قرآن کریم به‌عنوان یکی از منابع اصلی کشف و استنباط حکم شرعی، شش گروه را مستحق خمس دانسته است. در آیه‌ی شریفه که به «آیه‌ی خمس» معروف است: خداوند، رسول‌الله، اهل بیت رسول‌الله، یتیم، مسکین و درراه‌مانده را مورد خمس معرفی می‌کند. «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ...» (انفال، ۴۱)؛ [ای مؤمنان!] بدانید که هرچه غنیمت و فایده

برید خمس آن خاص خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و در راه سفر ماندگان -از خاندان او- است، اگر به خدا و به آن چه بر بنده‌ی خود [محمد ﷺ] در روز فرقان، روزی که دو سپاه (اسلام و کفر در جنگ بدر) روبه‌رو شدند نازل کرده‌ایم ایمان آورده‌اید، و خدا بر هر چیز تواناست.

«لام» در آیه خمس با «لام» در آیه: «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ» (بقره، ۲۸۴) تفاوت دارد، با این که هر دو لام ملکیت است. زیرا در خمس، ملکیت، اعتباری است و در «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ»، ملکیت حقیقی است و باید به خلیفة‌الله داده شود تا در مصارف منظور نظر خداوند جهت تحقق احکام و دستورات دین، استفاده شود. یعنی خرج ترویج دین خدا و خرج بندگان خدا شود. بنابراین از خود آیه و از «لام» در «لِلَّهِ» قطعاً می‌توان فهمید که فلسفه‌ی تشریح خمس، برآوردن نیازهای مورد خشنودی خداست. بدون تردید، فلسفه‌ی تشریح خمس، حفظ و ترویج دین خداست و آن چه به اعتلای دین کمک کند.

درباره کلمه‌ی «لِلرَّسُولِ» ظاهر این است که ذکر وصف، مُشعر به علیت است. «لِلرَّسُولِ» یعنی لرسالته. اگر چنین شد پس باید خرج رسالت شود. چنان که در «لِلَّهِ» بدون تردید، خرج ترویج دین خدا و ترویج و شناخت و معرفی ابعاد گوناگون اسلام می‌شود. اگر در مواردی خرج خود رسول می‌شود، یعنی در راه برآوردن نیازهای زندگی وی در حد ضرورت به مصرف می‌رسد، بدان خاطر است که زندگی او باید اداره شود تا بتواند به رسالت خویش عمل کند. پس باز هم به خاطر رسالت است.

«وَلِذِي الْقُرْبَىٰ»: «ذَوِي الْقُرْبَىٰ» - صرف نظر از روایات - یعنی بستگان و خویشاوندان؛ منظور آیه از «ذَوِي الْقُرْبَىٰ» کیانند؟ به این دلیل که قبل از کلمه «لِذِي الْقُرْبَىٰ»، «لِلَّهِ» و «لِلرَّسُولِ» آمده، به عنوان: «الأقرب، یمنع الأبعد»، منظور همان خویشاوندان پیامبر گرامی اسلام ﷺ است. بنابراین خمس، برای ترویج دین خدا، رسالت رسول خدا و در شأن بستگان رسول خدا تشریح شده است.

قسمت آخر آیه‌ی «ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ» در این جا نکته‌ای است که لام در این موارد تکرار نشده، ولی در رسول و ذی‌القربی تکرار شده است. از تکرار نشدن «لام» در این جا، استفاده می‌شود که یتامی و مساکین و ابن سبیل به نحوی باید به ذی‌القربی تقیید بشود. یعنی یتامی من ذی‌القربی، مساکین من ذی‌القربی و ابن سبیل من ذی‌القربی.

بدین ترتیب، فلسفه‌ی جعل خمس جز حفاظت و حراست از دین خدا، چیز دیگری نمی‌تواند باشد. امکان دارد مسائل فراوانی باشد که باید رسول خدا و یا نایب او، اولویت‌سنجی بکنند که کدام مصرف به اهداف اصلی دین و شریعت کمک می‌کند.

مثلاً ما تصور می‌کنیم که کتابی را چاپ کنیم، یا ساختمانی بسازیم. در این جا چه کسی باید تشخیص بدهد که انجام کدام یک، خشنودی خدا را در پی دارد و به رسالت رسول، نزدیک تر است؟ آیا با ساختن مسجد و مدرسه، رسالت رسول برآورده می‌شود، یا تربیت طلاب فاضل یا نشر کتب معرفت‌زا تا ایمان روشن بینانه را در جامعه تسری دهد؟ روشن است آن کس که آشنا به کل امور امت اسلامی و ولایت بالفعل بر امت اسلامی دارد و کل امت و شرایط زمانی و مکانی را به طور جمعی می‌تواند ببیند، می‌تواند طبق تشخیص خود، خمس را به مصرف برساند. در عصر غیبت نیز وقتی که فقیه جامع‌الشرایط، جای نبی صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام قرار گرفته می‌تواند همان پولی را که شخص حضرت امام حسن عسکری علیه السلام یا امام عصر عنه السلام از پیروان‌شان می‌گرفتند و خرج دین می‌کردند، فقیه جامع‌الشرایط نیز بگیرد.

پیرامون این آیه، چند سؤال مهم مطرح است که باید پاسخ داده شود:

سؤال (۱): آیا آن مقدار خمس که مال امام است، مال شخص حقیقی است، یا مال شخص حقوقی؟ از ظاهر آیه‌ی خمس و این سنخ از آیات، برمی‌آید که شخص حقوقی منظور است. زیرا لله و للسول دارد. رسول را «بما هو رسول» گرفته و شخص حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله را نفرموده و ذی‌القربی نیز به ائمه علیهم السلام تفسیر شده است. در روایات، این مسئله خیلی روشن است. مثلاً این روایت که می‌فرماید:

«لنا الخمس و الانفال» که خمس و انفال، در یک سیاق آمده است. «عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَجَلَسْتُ عِنْدَهُ فَإِذَا نَجِيَّةٌ قَدْ اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ فَأَذِنَ لَهُ فَدَخَلَ فَجَثَا عَلَى رُكْبَتَيْهِ ثُمَّ قَالَ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ وَاللَّهِ مَا أُرِيدُ بِهَا إِلَّا فَكَأكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ فَكَأْتَهُ رَقٌ لَهُ فَاسْتَوَى جَالِسًا (مثلاً قبلاً تکیه داده بودند و بعد از گفته‌ی نجیة بدون تکیه دادن نشستند) فَقَالَ يَا نَجِيَّةُ سَلْنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَحْبَبْتُكَ بِهِ قَالَ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي فُلَانٍ وَفُلَانٍ قَالَ يَا نَجِيَّةُ إِنَّ لَنَا الْخُمْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ - وَ لَنَا الْأَنْفَالَ وَ لَنَا صَفْوُ الْمَالِ (برگزیده غنایم) وَ هُمَا وَاللَّهِ أَوَّلُ مَنْ ظَلَمْنَا حَقًّا فِي كِتَابِ اللَّهِ - إِلَى أَنْ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّا قَدْ أَخْلَلْنَا ذَلِكَ لِشِيعَتِنَا قَالَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ يَا نَجِيَّةُ مَا عَلَى فِطْرَةِ إِبْرَاهِيمَ غَيْرْنَا وَ غَيْرُ شِيعَتِنَا». (حرر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۹، ص ۵۵۰)

در بعضی از روایات آمده است: «للقائم بأمر المسلمين، للإمام» از آن کسی است که کارهای مسلمانان به دست اوست، بنابراین از آن امام است.

«عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَ لِلْإِمَامِ صَفْوُ الْمَالِ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ هَذِهِ الْأَمْوَالِ صَفْوَهَا الْجَارِيَةَ الْفَارِهَةَ وَالذَّابَّةَ الْفَارِهَةَ وَالتُّوبَ وَ الْمَتَاعَ مِمَّا يُحِبُّ أَوْ يَسْتَهِي فَذَلِكَ لَهُ قَبْلَ الْقِسْمَةِ وَ قَبْلَ إِخْرَاجِ الْخُمْسِ... إِلَى أَنْ قَالَ وَالْأَنْفَالَ إِلَى الْوَالِي كُلِّ أَرْضٍ فُتِحَتْ أَيَّامَ النَّبِيِّ ص إِلَى آخِرِ الْأَبَدِ...» (همان، ص ۵۲۴)

یعنی: علی بن ابراهیم از پدرش از حماد نقل می‌کند که امام علیه السلام فرمود: و برگزیده‌ی غنائم از آن امام است و او حق دارد از این اموال بهترین‌ها را برگزیند، کنیز نیکو و حیوان بانشاط و لباس و کالا از هر آن چه که دوست دارد. پس این اموال در اختیار امام است قبل از قسمت کردن و اخراج خمس ... تا این که حضرت فرمود: انفال تا ابد به والی هر زمینی است که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله فتح شده است. در ابتدای این روایت تعبیر «امام» آمده ولی در انتهای آن از تعبیر «والی» استفاده شده است.

«عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُزْتَصِي فِي رَسُولَةِ الْمُحْكَمِ وَالْمُتَشَابِهِ نَفْلًا مِنْ تَفْسِيرِ النُّعْمَانِيِّ بِإِسْنَادِهِ الْأَتِيِّ عَنْ عَلِيٍّ ع بَعْدَ مَا ذَكَرَ الْخُمْسَ وَأَنَّ نِصْفَهُ لِلْإِمَامِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ لِقَائِمِ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ بَعْدَ ذَلِكَ الْأَنْفَالِ الَّتِي كَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ...» (حرر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۹، ص ۵۳۰) سید مرتضی در رساله‌ی محکم و متشابه به نقل از تفسیر نعمانی به سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که حضرت خمس را ذکر کرده و گفته است نیمی از آن، مال امام است، فرمود: پس از این برای کسی که اداره‌ی مسلمانان را برعهده دارد، انفالی است که برای پیامبر خدا بود. در این روایت هم از تعبیر «قائم به امور مسلمانان» استفاده شده است. در بسیاری از تعبیرات، لفظ امام آمده که ظاهر در شخصیت حقوقی است. در روایت صحیحی از علی بن راشد از امام هادی علیه السلام آمده که فرمود:

«و بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الثَّلَاثِ [امام هادی علیه السلام] إِنَّمَا نُوتِي بِالشَّيْءِ فَيُقَالُ هَذَا كَانَ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع عِنْدَنَا فَكَيْفَ نَصْنَعُ فَقَالَ مَا كَانَ لِأَبِي علیه السلام بِسَبَبِ الْإِمَامَةِ فَهُوَ لِي وَ مَا كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَهُوَ مِيرَاثٌ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ.». (همان، ص ۵۳۷) حضرت فرمودند: آن چه به جهت رهبری از آن پدرم بود، برای من است که قدر متیقن آن، خمس است.

به دلیل آن که خمس، مهم‌ترین چیزی بود که به دست ائمه علیهم السلام می‌رسید و انفال در دست حکام وقت بود و به ائمه علیهم السلام نمی‌رسید. پس آن چیزی که محل ابتلای این روایت است و در حقیقت شأن نزول این روایت، خمس است. و امام علیه السلام با این تعبیر: «ما كان لأبي لجهة الامامة» اشاره به این دارند که منظور ارث نیست که برادران من هم شریک شوند.

سؤال (۲): مربوط به تقسیم و تقسیط خمس است که در ظاهر آیه‌ی شریفه‌ی خمس آمده است: آیا این تقسیم در مالکیت است؟ که در حقیقت نصف خمس ملك امام (سهم امام) و نصف دیگر آن ملك فقراى سادات (سهم سادات) است. یا این که تمامی خمس ملك امام است و فقراى سادات مورد مصرف خمس هستند که قهراً امام یا ولی‌امر مسلمین می‌تواند از سهم آنان در غیر فقراى سادات نیز مصرف کند.

با دقت در مجموعه این روایات، می‌توان قطع پیدا کرد که مراد از مال امام،

مالکیت جهت و منصب امامت است نه شخص امام که همانند اموال شخصی ارث برده شود و نه امام «بما هو معصوم»؛ زیرا خلاف اطلاق ادله‌ای است.

مرحوم امام رحمته علیه تقسیطی را که در روایات آمده و این‌که «لام» لام ملکیت است را نپذیرفتند و قائل به یک مالک بودند و این موارد را به‌عنوان مصرف از آیه و روایت استفاده کردند. (امام خمینی، ۱۳۶۸: ج ۲، ص ۴۹۰) شارع این‌ها را به دو قسم تقسیم کرده و هر قسمی را هم به سه قسم؛ که در مجموع شش قسم می‌شود. یا این‌که در ملکیت یکی‌اند و در مصارف متعددند.

اگر خمس مال امام باشد و این‌ها مصارف باشند و در بحث اول هم کسی اختیار کرد که این ملك منصب است، منصب هم در زمان غیبت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریح، از آن ولی‌مسلمین است، بنابراین دادن خمس به ولی فقیه، متعین می‌شود و او می‌تواند خمس را در هر یک از جهات مصرف کند.

مشهور فقها می‌گویند: ظاهر آیه، تقسیم بر این شش صنف است و نظر به تقسیط در ملکیت داده‌اند، (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۴: ج ۲، ص ۱۴۶) ولی حضرت امام رحمته علیه قائل به تقسیط نبود و همه را ملك امام می‌دانست. از این روی فتوای امام، خلاف مشهور است. لیکن ظاهراً سیاق آیه با فتوای امام بیش‌تر هماهنگ است؛ چون اولاً «لام» را تکرار نکرده و عدم تکرار «لام»، می‌تواند قرینه بر این باشد که آن سه قسم آخر در عرض سه قسم اول نیستند، بلکه در طول قرار دارند و از نظر ملکیت، آن‌ها مالك نیستند، بلکه به شکل طولی هستند. وگرنه لازم بود بفرماید: «لِللَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ لِلْيَتَامَى وَ لِلْمَسَاكِينِ وَ لِابْنِ السَّبِيلِ» عدم تکرار «لام» اگر قرینه‌ای بر یکی بودن حق نشود، دست‌کم ظهور در اشتراك را از بین می‌برد، از این روی، می‌توان از عدم تکرار «لام» و حذف «لام» استفاده کرد که در عرض هم نیستند. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۴: ج ۲، ص ۳۸۴؛ امام خمینی، ۱۳۷۸: ص ۲۶۵-۲۶۹) شاهد دیگر آن‌که اگر کسی قرینه‌ی داخلی خود آیه را نپذیرفت از قرینه‌ی خارجی قرآن می‌تواند بهره‌برد؛ زیرا عین این تعبیر، در «فی‌ء» آمده است. «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رِشُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقَرْيِ فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كِي لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ». (حشر، ۷) بدون شك «فی‌ء» مال امام است و کسی نظر مخالف ندارد.

اما دلیل روشن‌تر از این ادله، روایات است. وقتی به روایات مراجعه می‌شود، قرائن لفظی و عمل خارجی شیعیان این نظریه را تأیید می‌کند. در قرائن لفظی، روایاتی است که امام عجل الله تعالی فرجه الشریح فرموده است: «إِنَّ لَنَا الْخُمْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَنَا الْأَنْفَالَ وَ لَنَا صَفْوَ الْمَالِ» (حزّ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۹، ص ۵۵۰) یعنی هر دو را در يك سیاق بیان کرده است. یا با تعبیر «لنا الخمس و لنا الانفال» آمده است و یا فرموده: «للقائم بامور المسلمين» (حزّ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۹، ص ۵۳۱) این تعبیرها، کل خمس را دربر می‌گیرند. نفرموده است: «نصف الخمس لنا و نصفه

للفقراء» ولی درباره زکات، هیچ روایتی با این مضمون وجود ندارد. با این که در آن جا هم امام «ولی من له زکاة» است؛ لیکن نفرمودند: «الزکاة لنا» و اگر بگوییم: نصف خمس ملک سادات است، حالات آن همانند زکات بود، و از نظر موضوع هیچ فرقی با زکات پیدا نمی‌کرد. بنابراین ظهور روایاتی که می‌فرماید «تمام خمس مال ماست» بر این است که مجموع خمس مال امام است. این يك حق وحدانی است.

نکته‌ی فنی آن که این روایت از نظر سلسله روات این گونه است: «عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَصَّالٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الخَثْعَمِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ» شیخ طوسی به اسنادش از «علی بن حسن بن فضال» که فطحی مذهب لیکن «ثقه جلیل» است و کم‌تر از ضعف روایت می‌کند و او از «جعفر بن محمد بن حکیم» که «علی التحقیق» ثقه است و او از «عبدالکریم بن عمرو الخثعمی» که او هم ثقه است و او از «حارث بن مغیره نصری» که او نیز ثقه جلیل است. بنابراین روایت از نظر سند روایت، موثقه است و از دلالت خوبی برخوردار است.

قرینه‌ی دوم، سیره عملی شیعیان است که کل خمس را نزد امام علیه السلام می‌آوردند و حال این که اگر نصف خمس مال فقرا و ایتام و واماندگان از سادات بود باید همانند زکات، خود مکلفان به این موارد بپردازند ولی ایشان همه‌ی خمس را به امام می‌دادند. شاهد بر این مسئله گزارش روایات است:

«بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي سَيَّارٍ مَسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ إِنِّي كُنْتُ وَوَلِيْتُ الْعَوَّصَ فَأَصَبْتُ أَرْبَعِمِائَةَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ وَقَدْ جِئْتُ بِخُمُسِهَا ثَمَانِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ وَكَرِهْتُ أَنْ أُخْبِسَهَا عَنْكَ وَاعْرَضَ لَهَا وَهِيَ حَقُّكَ الَّذِي جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى لَكَ فِي أَمْوَالِنَا فَقَالَ وَمَا لَنَا مِنَ الْأَرْضِ وَمَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا إِلَّا الْخُمْسُ يَا أَبَا سَيَّارِ الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا فَمَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ لَنَا قَالَ قُلْتُ: لَهُ أَنَا أَحْمِلُ إِلَيْكَ الْمَالَ كُلَّهُ فَقَالَ لِي يَا أَبَا سَيَّارٍ قَدْ طَيَّبْنَاكَ لَكَ وَحَلَّلْنَاكَ مِنْهُ فَصَمِّ إِلَيْكَ مَالِكَ وَكُلِّ مَا كَانَ فِي أَيْدِي شَيْعَتِنَا مِنَ الْأَرْضِ فَهُمْ فِيهِ مُحَلَّلُونَ وَ مُحَلَّلٌ لَهُمْ ذَلِكَ إِلَى أَنْ يَقُومَ قَائِمُنَا فَيَجْبِيَهُمْ طَسُقَ مَا كَانَ فِي أَيْدِي سِوَاهُمْ فَإِنَّ كَسْبَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ حَرَامٌ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا فَيَأْخُذَ الْأَرْضَ مِنْ أَيْدِيهِمْ وَيُخْرِجَهُمْ مِنْهَا صَغْرَةً».

(حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۹، ص ۵۴۸، ب ۴، ح ۱۲)

شیخ طوسی به اسنادش از «سعد بن عبدالله» که ثقه جلیل است و او از «ابوجعفر احمد بن محمد بن عیسی» که او نیز ثقه جلیل است و او از «حسن بن محبوب» که «امامی ثقة جلیل و علی قول من أصحاب الإجماع» است و او از «عمر بن یزید» که او هم ثقه جلیل است و او از «ابی سیار مسمع بن عبدالملک» که علی الظاهر ثقه جلیل است. به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من مسئول غواصی بودم و چهارصد هزار درهم استفاده

کرده‌ام، و خمس آن را که هشتاد هزار درهم است، برای شما آورده‌ام و دوست نداشتم این وجه را که حق شماست و خدای تعالی در اموال ما قرار داده از شما بازدارم و خود تصرف کنم. حضرت فرمود: آیا مال ما از زمین و حاصل آن، فقط خمس آن است؟ ای اباسیّار همه زمین از آن ماست، پس تمام آن چه خدا از آن بیرون آورد متعلق به ماست. به حضرت عرض کردم: همه آن وجوه را خدمت شما بیاورم؟ حضرت به من فرمود: ای اباسیّار ما آن را برای تو پاکیزه قرار دادیم و حلال نمودیم، مالت را برگیر و نیز هر آن چه در دست شیعیان ماست برای آنان حلال است تا زمانی که قائم ما قیام کند.

شاهد آن که حضرت آوردن خمس را تقریر کردند، پس معلوم می‌شود در ذهن شیعیان آن زمان این مسئله عادی بوده که باید خمس درآمده‌شان را نزد امام بیاورند.

سؤال (۳): این است که در عصر غیبت چه باید کرد؟ بنابر این که تمامی خمس، از آن منصب امامت است. در زمان غیبت، خمس همانند انفال، در اختیار ولیّ امر مسلمین، که فقیه جامع‌الشرایط است، قرار می‌گیرد (بنابر نظریه ولایت فقیه) و اوست که خمس را به مصارف خاصه و عامه می‌رساند و حتی در پرداختن به فقرای سادات، اذن او لازم است. (منتظری، ۱۴۱۱ق: ج ۴، ص ۱۶۴) دلیل مطلب آن که براساس روایات و دیگر ادله استفاده می‌شود که هر آن چه ملک خداوند است ملک رسول و امام است. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۹، صص ۵۳۱ و ۵۳۳) و براساس همین ادله این اموال نمی‌تواند بلاصاحب بماند بلکه باید حاکمی باشد که مجاز به تصرف باشد و او همان ولیّ امر مسلمین است.

اگر در بحث اول قائل شدیم که ملك فقرای سادات است، باز چنین نیست که خود مَن علیه‌الخمس نصف آن را به فقرا بدهد؛ زیرا هر تصرفی در ملك جهت مثل تصرف در ملك غیر است و از ولیّ آن جهت، اذن می‌خواهد و ولیّ جهت در زمان حضور، امام معصوم است و در زمان غیبت - اگر قائل به ولایت شدیم - ولیّ امر مسلمین است. اگر قائل به ولایت کل فقها در زمان عدم بسط ید شدیم همه فقهای جامع‌الشرایط، ولایت دارند. اگر قائل به ولایت هم نشدیم، باز از باب امور حسبیه لازم است به ایشان داد و به مقتضای اصل عدم جواز تصرف، «مَن علیه‌الخمس» نمی‌تواند خود به سادات بدهد. چون این تصرف در ملك صاحب جهت است و تصرف در چنین ملکی، بدون اذن ولیّ ممکن نیست. اگر کسی قائل شد که خمس ملك شخص امام است و پرداخت خمس، به فقها و مصرف کردن آنان، در جهت حفظ دین و ترویج اسلام، از باب علم به رضایت آن حضرت است، باز هم اذن فقیه جامع‌الشرایطی که ولیّ بالفعل است نیز، از باب قدر متیقن‌گیری و احتمال دخالت آن در رضایت معصوم علیه‌السلام شرط است. بنابراین، اذن ولیّ امر مسلمین، بر تمامی مبانی در باب خمس لازم است. (جمعی از مؤلفان، بی‌تا: ج ۲، صص ۳۷-۴۳)

علت حکم اختصاصی خمس به منصب امامت، آن است خمس ارباح مکاسب،

احتمال دارد يك نوع مالیاتی باشد که از جانب ائمه‌ی متأخر قرار داده شده باشد. نیز فلسفه‌اش این است که بعد از جدا شدن دست ائمه از زکات‌ها و مالیات‌های اسلامی تشریح شده از جانب خداوند متعال، احساس نیاز به آن به وجود آمد، پس خمس ارباح مکاسب نیز مخصوص امام است. بنابراین امام علیه السلام در روایت ابن شجاع نیشابوری آن را به خودش اضافه نموده و فرمود: آن چه از مخارج سالش اضافه بیاورد خمس آن، مال من است. (طوسی، ۱۳۸۲: ج ۴، ص ۱۶) و در صحیحہ ابی‌علی بن راشد به عنوان يك حق مسلم برای امام شمرده شده است. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۳۴۸)

در حدائق به نقل از منتقی الجمان در مقام جواب از اشکالاتی که بر صحیحہ علی بن مهزیار وارد شده آمده است: «احتمال دارد این خمس مخصوص امام باشد و از بعضی روایات باب و فتوای جماعتی از قدماء نیز چنین استفاده می‌شود.» (بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۱۲، ص ۳۵۶) از سخنان محقق سبزواری در کفایه و ذخیره نیز تمایل ایشان به این که همه‌ی خمس ارباح مکاسب برای امام است استفاده می‌شود. (سبزواری، ۱۳۴۷: ص ۴۸۶؛ همان، ۱۴۲۳: ص ۴۴) صاحب جواهر نیز در آخر بحث خمس جواهر در مسئله چهارم گوید: «بله اگر وحشت تنها ماندن از اجماعی که فقها شیعه دارند نبود، امکان ادعای ظهور روایات در این که همه‌ی خمس برای امام است وجود داشت اگرچه بر امام واجب است از آن به اصناف سه‌گانه‌ای که نان خور او هستند بپردازد و لذا اگر اضافه آمد برای امام است و اگر کم آمد، بر امام است که از سهم خودش آن را کامل کند، و آن را بر هر کس که ائمه علیهم السلام بخواهند حلال کنند.» (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۱۶، ص ۱۵۵)

۲-۲- دلیل روایی

علاوه بر قرآن از روایات خمس نیز همین تعبیر فقها فهمیده می‌شود که خمس اختصاص به اهل بیت علیهم السلام و همه شش سهم اختصاص به آن‌ها دارد. برخی از مهم‌ترین روایات مسئله عبارتند از:

«سَهْلٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْمُثَنَّى قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدِ الطَّبْرِيِّ قَالَ: كَتَبَ رَجُلٌ مِنْ تَجَارِ قَارِسٍ مِنْ بَعْضِ مَوَالِي أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام يَسْأَلُهُ الْإِذْنَ فِي الْخُمْسِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ صَمِنَ عَلَى الْعَمَلِ الثَّوَابِ وَ عَلَى الصَّيْقِ الْهَمِّ - لَا يَجِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ وَ إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنًا عَلَى دِينِنَا وَ عَلَى عِيَالَتِنَا وَ عَلَى مَوَالِينَا وَ مَا نَبْذُلُهُ وَ نَشْتَرِي مِنْ أَعْرَاضِنَا مِمَّنْ نَخَافُ سَطْوَتَهُ فَلَا تَزُووهُ عَنَّا وَ لَا تَحْرِمُوا أَنْفُسَكُمْ دُعَاءَنَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ وَ تَمْحِيطُ دُنُوبِكُمْ وَ مَا تَمْهَدُونَ لِأَنْفُسِكُمْ لِيَوْمِ فَاقَتِكُمْ وَ الْمُسْلِمُ مَنْ يَفِي لِلَّهِ بِمَا عَاهَدَ إِلَيْهِ وَ لَيْسَ الْمُسْلِمُ مَنْ أَجَابَ بِاللِّسَانِ وَ خَالَفَ بِالْقَلْبِ وَالسَّلَامُ.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، صص ۵۴۷-۵۴۸)

«محمدبن زید طبری گوید: مردی از بازرگانان فارس که از پیروان امام رضا علیه السلام بود، به آن حضرت نامه‌ای نوشت و درباره خمس، اجازه خواست، در پاسخ او نوشت که: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ به راستی خدا واسع است و کریم، بر هر کاری ضامن ثواب است و بر تنگ نظری غم و اندوه، هیچ مالی حلال نیست مگر از راهی که خدایش حلال کرده است و به راستی، خمس کمک ما است بر دین ما و بر عیالات ما و بر دوستان ما و وسیله بذل و بخشش ما است و حفظ آبروی ما از کسی که از او بیم داریم، آن را از ما دریغ ندارید و خود را از دعای ما محروم نسازید تا آن جا که می‌توانید، زیرا پرداخت خمس، کلید روزی شما است و مایه پاک شدن گناهان شما و ذخیره‌ای است که برای روز بی‌نوایی خود پس‌انداز کنید، مسلمان کسی است که برای خدا بدان چه او را عهده‌دار کرده وفا کند و بر عهده خود بپاید، مسلمان نیست کسی که به زبان پذیرا است و به دل مخالف است. والسلام».

(کلینی، ۱۳۷۵: ج ۳، صص ۶۳۴-۶۳۵)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود بنابر تعبیر امام رضا علیه السلام اختصاص خمس به امامت از باب حفظ دین است و خمس به جایگاه حقوقی اهل بیت علیهم السلام تعلق گرفته است و خمس برای حفظ شیعیان، تقویت تشیع و اهل بیت علیهم السلام است.

۲-۲- جواز مصرف خمس در ترویج و توسعه‌ی دین از طریق آثار هنری و سینمایی

بنابر آن چه گذشت، از آیه‌ی شریفه و روایت چند امر مهم زیر فهمیده می‌شود:

- (۱) خمس اختصاص به پیامبر و امامان و فرزندان آن‌ها دارد.
- (۲) این اختصاص از باب امامت و رهبری است و در زمان غیبت با عنایت به روایات شریفه، به فقیه جامع‌الشرایط تعلق می‌گیرد.
- (۳) یکی از مصارف مشخصی که برای خمس با عنایت به مفردات و تبیین آیه‌ی شریفه بر آن تأکید شده، احیای دین و ترویج و گسترش آن است البته با اجازه فقیه جامع‌الشرایط.
- (۴) در روایات نیز هدف از خمس را حفظ دین و حفاظت از اهل بیت علیهم السلام و شیعیان بیان نموده‌اند.

حال باتوجه به گسترش امر ارتباطات و توسعه‌ی فرهنگی و هنری، اگر آثار سینمایی دارای محتوای شرعی و دینی و ترویج‌دهنده احکام و دستورات شریعت و مضامین شرعی باشند، باتوجه به مبنای ارائه شده در آیه خمس و روایات ارائه شده، و باتوجه به این که برای حفظ دین، ترویج و تبلیغ آن است، ظاهراً وجوهات شرعی یعنی خمس می‌تواند با اجازه ولی فقیه جامع‌الشرایط به آن تعلق بگیرد.

شاهد بر این ادعا آن که برخی از فقهای معاصر، فتوایی در مورد مصارف خمس و زکات داشته‌اند. مثلاً مرحوم «آیت‌الله‌العظمی سید صدرالدین صدر» در رساله «سفینة النجاه»

بخشی را به «وجوه بَرّ» (کمک‌های خیریه) اختصاص داده است. وی در تعریف وجوه بَرّ می‌نویسد: بَرّ یعنی کاری که شرعاً، بلکه عقلاً، بلکه عادتاً خوب و پسندیده باشد و مالی که در این راه صرف شود، وجوه بَرّ گویند. وی تصریح می‌کند که حتی فرد می‌تواند در طول سال با افزایش مصارف وجوه بَرّ محلی برای زکات و خمس باقی نگذارد. (صدر، ۱۳۶۲: صص ۱۰۳-۱۰۴) یعنی از پرداخت خمس و زکات معاف شود.

البته از آن جایی که خمس اختصاص به منصب نبوت و امامت دارد، در عصر غیبت، متولی آن ولی فقیه جامع‌الشرایط است پس باید در عصر حاضر، برای مصرف آن در آثار سینمایی و هنری، اجازه‌ی ولی امر گرفته شود. چه بسا فقیه جامع‌الشرایط باتوجه به جایگاهی که دارد، اولویت‌های دیگری برای مصارف خمس در نظر گرفته باشد و آن اولویت بر آثار سینمایی تقدم داشته باشد. بنابراین به نظر می‌رسد بر طبق ادله و اصل اولی مانع شرعی برای اختصاص خمس به آثار سینمایی که رسالت ترویج و حراست از کیان دین را عهده‌دار می‌باشند وجود ندارد.

۳- اختصاص زکات برای ترویج محتوای مذهبی و دینی در آثار سینمایی

زکات یکی از واجبات مهم دین مبین اسلام است و در ۵۹ آیه از قرآن (سوره و ۵۶ آیه) و حدود دوهزار روایت از ائمه معصومین علیهم‌السلام به موضوع زکات اشاره شده است. در بررسی علمی کلیدواژه‌های قرآنی «صدقه» برای اشاره به زکات استفاده شده و در فقه، زکات را صدقه واجب می‌خوانند.

تلاش این بخش آن است که در عصر حاضر که نشر معارف دینی و توسعه فرهنگ اسلامی از ابزار هنر، رسانه و به‌ویژه هنر هفتم یا همان سینما در عرصه‌های ملی و جهانی می‌تواند بهره‌برداری و گفتمان‌سازی کرد و آگاهی فراگیری درمورد معارف دینی، ایمان روشن‌بینانه، اخلاق فاضله و احکام دین را ترویج نمود؛ آیا پشتیبانی و حمایت مالی از طریق مصرف زکات به تولیدات آثار سینمایی دینی که به نشر معارف اسلامی، معرفی ائمه معصومین علیهم‌السلام و تفکر حقه تشیع، از طریق تولید و ترویج آثار سینمایی تعلق می‌گیرد؟ بسیاری از فقها درباره‌ی استفاده از زکات در مورد تولید کتاب دینی، ساخت و تجهیز کتابخانه‌های عمومی که منطبق بر مصالح عامه باشد مجوز مصرف می‌دهند. از مقام معظم رهبری سؤال شد: باتوجه به پایین بودن شاخص‌های کتاب و کتابخوانی در کشور، آیا امکان ساخت کتابخانه برای استفاده عموم مردم، از محل مصارف زکات مال وجود دارد؟ جواب ایشان چنین است:

اگر مطابق مصالح عمومی اسلام و مسلمین باشد، اشکال ندارد. (www.leader.ir/fa/con-)

حال آیا این تجویز برای فیلم سینمایی که به توسعه معنویت و آگاهی دینی منجر شود نیز اختصاص پیدا می‌کند؟

۱-۳- دلیلی قرآنی

مهم‌ترین آیه‌ی قرآن کریم در مورد مصارف زکات چنین می‌فرماید:

«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ.» (توبه، ۶۰) زکات مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع‌آوری) آن کار می‌کنند و کسی که برای جلب محبتش اقدام می‌شود و برای (آزادی) بردگان و بدهکاران و در راه تقویت آیین خدا و واماندگان در راه می‌باشد. این يك فريضة مهم الهی است.

در این آیه، مصارف زکات را در هشت مورد بیان کرده که چهار قسم آن با حرف «لام» و چهار قسم دیگر با حرف «فی» آمده است. درباره‌ی سبب این تفاوت وجوهی بیان شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۹، صص ۳۱۲-۳۱۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۸، صص ۱۲-۱۳) از دیدگاه علامه طباطبایی بهترین وجه این است که چهار مورد نخست مالک سهم‌الزکات می‌شوند، از این رو درباره آن‌ها «لام» ملکیت به کار رفته اما چون چهار مورد دوم چیزی را مالک نمی‌شوند، بلکه زکات در مصالح مرتبط با آن‌ها مصرف می‌شود، درباره آن‌ها «فی» استعمال شده است. به‌عنوان مثال سهمی که از زکات برای آزادی برده صرف می‌شود، به ملکیت برده در نمی‌آید. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۹، صص ۳۱۳)

۱-۱-۳- فی سبیل‌الله

به‌طور کلی سه قول برای عنوان «فی سبیل‌الله» ذکر شده است:

قول اول: فی سبیل‌الله در نظر قدمای از فقها، مخصوص جهاد و قتال در راه خدا است. (طوسی، ۱۴۰۰: صص ۱۸۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۸، صص ۱۸۵) ظاهر عبارات مرحوم شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۶) و شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه همین نظر است. بعضی نیز گفته‌اند که مخصوص جهاد است در زمانی که جهاد حق باشد، و این احوط است. (مجلسی، ۱۴۱۲: صص ۳۴۹) لیکن شیخ در مبسوط این مصرف را توسعه می‌دهد و می‌فرماید: واما سبیل‌الله فإنه یدخل فيه الغزاة فی سبیل‌الله المطوعة الذین لیسوا بمرابطین؛ لأن المرابطین وأصحاب الدیوان لهم سهم من الغنائم والفیء دون الصدقات، ولو حمل على الكل لعموم الآیة کان قویاً ویدخل فی سبیل‌الله معونة الحاج و قضاء الدیون عن الحی والمیت وجميع سبیل‌الخیر والمصالح، وسواء کان المیت الذی یقضى عنه إذا لم یخلف شیئاً کان ممن یجب علیه نفقته فی حیاتہ أو لم یکن، و یدخل فيه معونة الزوار والحجيج وعمارة المساجد

والمشاهد وإصلاح القناطر وغير ذلك من المصالح) (طوسی، ۳۸۷: ج ۱، ص ۲۵۲)

دلیل آن که در آیه‌ی شریفه، «فی سبیل الله» ظاهر در مجاهدین است و مرادش همان جهاد به معنای قتال است را چنین بیان می‌کنند که عنوان فی سبیل الله که در این آیه آمده، در آیات دیگر هم استعمال شده به نحوی که ظاهر در همان جهاد است و ادعا شده که به این جهت لفظ موجود در آیه‌ی زکات به همین معنایی که عامه استفاده می‌کنند انصراف دارد و قرینه و یا مؤید دیگر - بر این که مراد مطلق کار خیر نیست - این است که از اراده آن معنا، یک نوع تکرار مستهجن لازم می‌آید؛ چون معنای عام شامل مصارف در اصناف دیگر هم خواهد شد. پس ذکر فی سبیل الله با ذکر آن‌ها - آن‌هم در وسط آیه، نه در صدر یا ذیل آن که از باب عطف عام بر خاص باشد - یک نوع تکرار است. برخلاف این که اگر مقصود جهاد باشد که دیگر تکرار نیست و عنوان خاصی است غیر از موارد مذکور دیگر.

جواب این ادعا آن است که از نظر لغوی معنای فی سبیل الله عام است که همان در راه و طریق خدا مصرف کردن است و معنای لغوی ظاهر آیه است. این که گفته شده در اثر کثرت استعمال در آیات دیگر قرآن در معنای جهاد، در این جا نیز منصرف به آن خواهد شد تمام نیست؛ زیرا:

(۱) این گونه نیست که در آن آیات دیگر فی سبیل الله در معنای خاص استعمال شده باشد بلکه در آیات دیگر نیز در همان معنای لغوی و عام خودش استعمال شده است و از ذکر «قاتلوا» و امثال آن به عنوان قرینه استفاده می‌کنیم که مراد، جهاد است یعنی از باب تعدد دال و مدلول است که فرق هست بین باب تعدد دال و مدلول و باب مجاز که اگر استعمال عام در خاص باشد مجاز است و شاید به تدریج معنای مشهور و یا انصرافی لفظ شود. اما اگر لفظ در همان معنای مطلق استعمال شده باشد و خصوصیت را از ذکر قیدی فهمیدیم این قیود هم به معنای مطلق، اضافه شده است که تغییری در معنای مستعمل فیه ایجاد نمی‌کند و مجاز نیست و در موارد گفته شده نیز همین گونه است که لفظ فی سبیل الله در مورد جهاد استعمال نشده است. پس اصل این انصراف ادعا شده وجهی ندارد.

(۲) علاوه بر آن، آیات دیگری در قرآن کریم داریم که فی سبیل الله در آن‌ها به همان معنای لغوی به کار رفته است. مثل آیه «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ» (انفال، ۶) که مشخص است منظور انفاق است. نیز آیه «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَدَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (توبه، ۳۴)

این معنای لغوی در غیر باب اموال هم آمده است؛ مثل آیه «وَأَنْ تُطِغَ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ فَيُضْلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (انعام، ۱۱۶) که مقصود قتال و جهاد نیست بلکه اضلال از دین خدا است و مثل آیه «الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ» (اعراف، ۴۵) و آیه «وَلَاتَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (صاد، ۲۹) اتباع هوی انسان را از کارهای خیر وای دارد، نه خصوص جهاد؛ بنابراین استعمال سبیل الله در معنای اعم در آیات قرآنی زیاد است. لذا نه صغرای این مطلب درست است، نه کبرایش. افزون بر این، مجرد این که لفظی در جایی دیگر در معنای غیر حقیقی اش استعمال شده باشد دلیل نمی شود که در همه جا از معنای لغوی لفظ دست برداریم.

قول دوم: بیش تر علما مصادیق فی سبیل الله را شامل تمام مصالح مسلمانان مانند ساخت مسجد، راه و پل می دانند. (فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق: ج ۱، ص ۲۳۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۶، ص ۸۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۵، ص ۳۶۸) در راه خدا؛ یعنی تمام راه هایی که به گسترش و تقویت آیین الهی، منتهی شود، اعم از مسئله جهاد و تبلیغ و مانند آن. (اعراب قسمتهای عربی @)

مرحوم سید صاحب عروه می فرماید: «سبیل الله وهو جميع سبل الخير كبناء القناطر والمدارس والخانات والمساجد و تعمیرها و تخلیص المؤمنین من یدالظالمین و نحو ذلك من المصالح كإصلاح ذات البین، و دفع وقوع الشرور و الفتن بین المسلمین، و كذا إعانه الحجّاج و الزائرین و إكرام العلماء و المشتغلین مع عدم تمكّنهم من الحجّ و الزیارة و الاشتغال و نحوها من أموالهم، بل الأقوی جواز دفع هذا السهم فی كلّ قربه مع عدم تمكّن المدفوع إليه من فعلها بغير الزكاه، بل مع تمكّنه أيضاً، لكن مع عدم إقدامه إلا بهذا الوجه». (طباطبایی، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ص ۱۲۱)

کلام سید مرتضی نیز چنین است: «و مما انفردت به الإمامیه: القول بأن الزكاه يجوز أن يكفن منها الموتى و يقضى بها الدين عن الميت و باقى الفقهاء يخالفون فى ذلك كله والحجة لأصحابنا: مضافا إلى إجماعهم، قوله تعالى فى آیه وجوه الصدقة: «وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ»، و معنى سبيل الله الطريق الى ثوابه و الوصله إلى التقرب إليه، و لما كان ما ذكرناه مقربا إلى الله تعالى و موصلا إلى الثواب جاز صرفه فيه فإذا قيل: إن المراد بقوله تعالى «وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ» ما ينفق فى جهاد العدو قلنا: كل هذا مما يوصف بأنه سبيل لله تعالى، و إرادته بعضه لا تمنع من إرادته بعض آخر و قد روى مخالفونا عن ابن عمر أن رجلا أوصى بماله فى سبيل الله، فقال ابن عمر: إن الحج من سبيل الله فاجعلوه فيه و روى عن النبي ﷺ أنه قال: الحج والعمرة من سبيل الله.» (شريف مرتضى، ۱۴۱۵ق: ص ۲۲۴)

مرحوم محقق نیز در مختصر می فرماید: «وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ و هو كل ما كان قربة أو مصلحة، كالحج والجهاد، و بناء القناطر، و قيل يختص بالجهاد.» (حلی، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ص ۵۹)

قول سوم: احتمال وسطی است که مراد از فی سبیل الله، مصالح عامه است نه هر قربتی و مصلحت خاص فردی شخصی. اکثر این مثال‌هایی که مرحوم سید ذکر کرده‌اند نیز از همین قبیل است. این احتمال ظاهر تعبیرات قدما و صریح برخی از فتاوی متأخرین مثل مرحوم آقای بروجردی، مرحوم امام و مرحوم آقای خویی است. از متقدمین نیز مرحوم محقق در شرایع می‌فرماید: «وقیل یدخل فیہ المصالح کبناء القناطر والحج و مساعده الزائرین و بناء المساجد و هو الأشبه.» (حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص ۱۵۰) علامه در قواعد می‌فرماید: «وهو کل مصلحه کبناء القناطر، و عماره المساجد، و إعانه الزائر والحاج و مساعده المجاهدین، و قیل: یختص الأخير.» (حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ص ۳۵۰) که عنوان «المصالح» ظاهر در همان مصالح عامه است.

فاضل نراقی نیز مصادیق فی سبیل الله را توسعه داده و کاروان سرا و کندن قنوات که در جهت مصالح مسلمین و ساختن حمام و امر به کتابت نوشتارهایی که مشتمل بر مسائل دینی است و مانند این‌ها از امور خیر می‌باشند و مصرف زکات به عنوان فی سبیل الله در این امور جایز است. «شرط است در ساختن حمام و کندن قنوات و نویسانیدن کتاب‌ها و امثال این‌ها که زکات‌دهنده به جهت خود این‌ها را بنا نکند و نویسد که ملک او باشد، بلکه باید به جهت مصالح مسلمین و انتفاع مؤمنین باشد. بدان که هرگاه مصرف خیر، مصرفی باشد که تخصیص دون شخصی نداشته باشد- مثل ساختن پل و مسجد و مدرسه و نویسانیدن آن کتب علمیّه و امثال این‌ها- مطلقاً می‌توان زکات را صرف این‌ها نمود.» (نراقی، ۱۴۲۵ق: ص ۲۴۶) از نگاه امام خمینی نیز مصارف زکات در سهم «سبیل الله» یعنی صرف آن در تعظیم شعائر الهی است. (امام خمینی، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۳۸) دلیل بر این دو قول اخیر برخی از روایات است که مفادشان آن است که سبیل الله مخصوص به جهاد نیست.

صحیحه علی بن یقطین: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَاقُوتِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَكُونُ عِنْدِي الْمَالُ مِنَ الزَّكَاةِ أَفْجَحُ بِهِ مَوَالِي وَأَقَارِبِي قَالَ نَعَمْ لِأَبْنَس.» (حرر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۹، ص ۲۹۰) و نیز «وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّرُورَةِ أَ يَحُجُّ مِنَ الزَّكَاةِ قَالَ نَعَمْ.» (همان)

در این دسته از روایات تجویز شده که زکات را در راه انجام فریضه حج مصرف کنند. اما به نظر می‌رسد این استدلال تمام نیست؛ زیرا که در این دسته از روایات ذکر نشده است که از سهم سبیل الله در این جهت می‌توان پرداخت نمود، بلکه ظاهر یا محتمل آن است که از سهم فقرا و مساکین می‌توان در این جهت مصرف کرد.

اکثر علمای شیعه فرموده‌اند: سهم مذکور، همه مصالح مسلمین را شامل می‌شود؛ مانند حج و زیارت، پل ساختن و بنای مساجد و تعمیر معابر و ایجاد مدارس که این قول

حق است. آقایان بلخی، عطا و ابن عمر همین قول را گفته‌اند، به دلیل عمل کردن به عموم لفظ. زیرا «سبیل» در لغت «راه و طریق» است و منظور از آن در آیه، چیزی است که باعث نزدیک شدن به خداوند متعال می‌شود. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۹، ص ۲۷۷) از منظر مرحوم مجلسی نیز فی سبیل الله عام است و صرف راه‌های خیر مانند جهاد و یاری حاجیان و زائران ائمه معصومین علیهم‌السلام و بنای مساجد و پل‌ها و امثال این‌ها می‌شود.

بهترین روایت، روایت عمر بن یزید است:

«وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَمْرِو قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام إِنَّ رَجُلًا أَوْصَى إِلَى بِمَالٍ فِي السَّبِيلِ فَقَالَ لِي أَضْرِفُهُ فِي الْحَجِّ قُلْتُ أَوْصَى إِلَيَّ فِي السَّبِيلِ قَالَ أَضْرِفُهُ فِي الْحَجِّ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ سَبِيلًا مِنْ سُبُلِهِ أَفْضَلَ مِنَ الْحَجِّ.» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۹، ص ۳۳۹)

در سند روایت، حسین بن عمر واقع شده که منصرف است به ابن یزید و ثقه است. گفته شده این شخصی که از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیه‌السلام بوده، چگونه از امام صادق علیه‌السلام روایت نقل می‌کند. لیکن این مطلب، وهن در سند نمی‌شود؛ زیرا وقتی حسین بن عمر مطلق ذکر می‌شود منصرف به ابن یزید است که توثیق شده و ممکن است ایشان هر سه امام را درک کرده باشد. چنان‌چه بعضی گفته‌اند. (خویی، ۱۴۰۹: ج ۱۴، ص ۷۳) از نظر دلالت، این روایت بهتر از روایات گذشته است چون در این روایت امام علیه‌السلام نظر و فهم خود را از عنوان فی سبیل الله بیان فرموده و صریح است که عنوان فی سبیل الله نزد امام علیه‌السلام مخصوص به جهاد نیست و معنای اعم دارد. در نتیجه این روایت دلیل بر نفی حقیقت شرعی و یا عرفی بودن عنوان سبیل الله در خصوص جهاد است. ولیکن این روایت خصوص قول دوم را ثابت نمی‌کند، بلکه مردد می‌شود میان قول دوم و سوم و تنها قول اول را نفی می‌کند.

از مجموع روایات این مقدار ثابت می‌شود که قول اول درست نیست که فی سبیل الله مخصوص مجاهدین و جهاد باشد و نباید موارد و مصادیق فی سبیل الله را منحصر در جهاد به دلیل تبادر (میلانی، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۱۲۶) و دلیل انصراف (روحانی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۲۰۲) دانست؛ زیرا مصداق اتم سبیل الله، جهاد است و انصراف نیز مانع از تمسک به اطلاق نیست. بنابراین باید لفظ را بر معنای لغوی آن حمل کرد و معنای لغوی هم عام است به این معنا که فی سبیل الله هر سبیلی است که قرب الی الله باشد. بنابراین سبیل الله را هر عمل با قصد قربت که امید ثواب در آن می‌رود دانسته‌اند. (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۱۵، ص ۳۶۸) و یا مراد از سبیل الله را منافع و مصالح مسلمانان می‌دانند. (امام خمینی، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۳۸: خویی، ۱۴۱۸: ج ۲۴، ص ۱۱۲) از این رو دیدگاه عمده فقهای شیعه منظور از مصرف زکات فی سبیل الله در اموری می‌باشد که سبب تبلیغ و ترویج دین و تعظیم شعائر الهی و مصالح و منافع عام مسلمانان است.

۲-۱-۳- تغییر احکام با تطبیق فی سبیل الله بر محتوای مطلوب شرعی هنری

برای تبیین کامل فی سبیل الله در موضوع شناسی آن و بیان مصادیق متعدد آن، برخی از محققان در توضیح آن به سخن صاحب جواهر اشاره نموده و آورده‌اند که صاحب جواهر رحمته الله علیه می‌گوید: برخی گفته‌اند که موضوعات احکام قابل تغییر و تبدیل نیست، و در تعیین حدود موضوعات باید به عرف رایج در زمان پیامبر و ائمه - نه دیگران - مراجعه کرد؛ لذا آن چه در زمان پیامبر و ائمه علیهم السلام مکمل و موزون بوده، نمی‌توان آن را به طور گزاف و بدون تعیین مقدار فروخت هرچند پس از آن‌ها به امور گزافی تبدیل شده باشد؛ زیرا در غیر این صورت، لازم می‌آید که احکام با تغییر زمان و مکان تغییر یابد و این بازی با احکام شرعی است.

مرحوم صاحب جواهر در جواب این سخن می‌گوید: تغییر زمان و مکان به تغییر احکام منجر نمی‌شود، بلکه به تغییر موضوعات و عناوینی که احکام بر آن‌ها بار شده منجر می‌شود؛ چنان‌که این مطلب در همه‌ی عناوین و موضوعات وارد در شریعت به همین‌گونه است. (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۲، ص ۴۲۶-۴۲۷)

برای دگرگونی احکام به سبب دگرگونی عرف می‌توان از مصارف زکات که در قرآن ذکر شده یاد کرد. این موارد غالباً موضوعاتی عرفی است که شارع در تعیین حدود مصادیق آن‌ها دخالتی ندارد؛ مانند عنوان «فقر» و «فی سبیل الله» در آیه: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ ... وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ...»؛ چون مصادیق فقر با دگرگونی عرف در تعیین غذای متداول میان مردم دگرگون می‌شود. هم‌چنین واژه «سبیل الله» در این آیه که تشخیص آن براساس تغییر فرهنگ امت اسلامی و دیدگاه آن‌ها درباره واژه «سبیل الله» تغییر می‌یابد. (جمعی از مؤلفان، بی‌تا: ج ۴۵، ص ۲۶۴)

عرف، نقش مهمی در تبیین ظهور دلیل از میان معانی مناسب و ارتکازی مرتبط با فهم نص دارد و به منزله‌ی قرینه لَبّی متصل به کلام است و کسی که عهده‌دار به دست آوردن معانی ظاهری ادله است باید دارای ذوق عرفی سالم باشد تا بتواند بر دلالت نصوص دست یابد؛ به‌گونه‌ای که از پیچیدگی‌های فلسفی که عموم مردم (مخاطبان احکام شرعی) با آن آشنا نیستند، به دور باشد. البته ما بر این باوریم که در قرآن و سنت، معانی دقیقی وجود دارد که جز کسانی که مدارج عالی علم و معرفت را پیموده‌اند به آن‌ها دست نمی‌یابند، ولی آیات و روایات مربوط به احکام شرعی به این درجه از دقت نیستند؛ چون این دسته از آیات و روایات با الفاظی ساده و در قالب‌های عرفی برای آشنایی توده مردم بیان شده‌اند.

(امام خمینی، ۱۴۲۳ق: ج ۳، ص ۱۳؛ جمعی از مؤلفان، بی‌تا: ج ۴۵، صص ۲۶۳-۲۶۴)

۲-۳- زکات حکم حکومتی

از آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» استفاده می‌شود که امر زکات به حاکم و ولی جامعه واگذار شده و نیز عنوان «عفی رسول الله» که در روایات آمده حکایت از بسط ید حاکم اسلامی در موضوع زکات دارد. هم‌چنین روایات زیادی داریم که اگر زکات از موارد مصرف زیاد آمد باید به والی داده شود و اگر کم آمد، والی و حاکم جامعه مکلف به جبران آن است. این موارد ناظر بر امر حاکمیتی زکات است. بنابراین چگونگی مصرف آن به ضرورت‌های اجتماعی و نظر حکومت اسلامی بستگی دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۸، ص ۸)

حکم حکومتی دائرمدار تشخیص مصالح و مفاسدی است که توسط ولی امر و یا کارشناسان متخصص مرتبط و مأذون از فقیه جامع‌الشرایط تشخیص داده می‌شود و مصرف زکات نیز از این مورد است.

۳-۳- مصرف زکات برای آثار هنری و سینمایی

عنوان «فی سبیل الله» عنوان عامی است که چه بسا ممکن است در عصری از اعصار، مصالح مسلمانان در امور آموزشی همانند مدرسه، تولید آثار فرهنگی و هنری و دانشگاه‌های اسلامی مجهز باشد و در عصری دیگر نیاز مسلمانان جامعه به صورت مسجد و پل و امور روزمره ضروری زندگی همانند حمام و وسایل نقلیه عمومی باشد. گاهی دیگر نیز کارهای فرهنگی و تربیتی همانند ایجاد مراکز فرهنگی و آثار هنری، مراکز ورزشی و تفریحی سالم یا برنامه‌های نشاط‌آور اسلامی که منجر به مفسده نشود، سبب ترویج دین و علاقه جوانان به دین و آموزه‌های اسلامی می‌شود و هم‌چنین نیازهای بهداشتی و پزشکی و ... البته اگر چنانچه حکومت اسلامی در حال جهاد نمودن است و در پیکار نبرد نظامی و اقتصادی با دشمنان اسلام است، بدیهی و روشن است که باتوجه به اولویت جهاد در مصالح مسلمانان، جهاد مقدم بر همه امور است.

از همین رو نمی‌توان مصداق روشن و واضحی را برای فی سبیل الله تعیین نمود، بلکه به عرف عقلا و متدینین آن زمان واگذار می‌شود. نقش و عملکرد و جایگاه «عرف» در تعیین مصداق برای فی سبیل الله بسیار پُررنگ است و باید آن را به در هر عصر به عرف آن جامعه، سپرده شود. نیازهای فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و سیاسی و آموزشی و بهداشتی، در هر زمان و در هر یک از جوامع اسلامی با یکدیگر متفاوت است. باید به توجه اصول عقلایی و اهم و مهم نمودن برخی از امور، مواردی را مقدم بر امور دیگر قرار داد و این تقدم هم از نوع تقدم عرفی است. تقدم عرفی یکی از شاهکارهای مهم اسلام است که برای مکلفین در نظر گرفته است تا بدین‌گونه بتواند اسلام را دینی فرازمانی و فرامکانی قرار بدهد؛ زیرا اگر قرار باشد که همه احکام در همه زمان‌ها و همه مکان‌ها برای همه افراد

به‌طور مساوی قرار داده شود، چنین امری مفسده‌آور است بلکه برخی از احکام اجتماعی مسلمانان، باید به دست خود مسلمانان و باتوجه به شرایط مکانی و زمانی مسلمانان مشخص گردد.

حتی در شرایط تقابل فرهنگی و فکری با جبهه کفر و انحراف که میدان جهاد دفاعی است فعالیت‌های هنری و رسانه‌ای جهت مبارزه با جبهه مخالف و معاند شرایطی را به‌وجود می‌آورد که فی سبیل‌الله در این عرصه همان معنای جهاد را داشته باشد و بعید نیست که برخی از روایات را حمل بر این معنا کنیم مانند این روایت:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَأْتِيهِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُيَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زَائِدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْعَشَقْرِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى بِمَالٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، قَالَ سَبِيلَ اللَّهِ شَيْعَتَنَا.» (حَرَّ عَامِلِي، ۱۴۰۹ق: ج ۱۹، صص ۳۳۸-۳۳۹)

احتمال دارد که مقصود روایت این است که مجاهد باید شیعه باشد؛ زیرا یکی از شرایط مصرف زکات آن است که باید شیعه باشد، مگر این‌که بگوییم که وجود شیعی غازی و در جنگ جهاد در زمان امام صادق عليه السلام که حکام جائز بوده‌اند بسیار فرد نادری بوده است. هم‌چنین احتمال دیگر هم داده می‌شود که مقصود این باشد که امروز شیعه ما در حال جهاد فرهنگی و دفاعی با حکام جائز هستند و این نیز یک نوع جهاد است.

آثار سینمایی که محتوای آن بر محور ترویج دین و در راستای تحقق اهداف الگویی سبک زندگی اسلامی می‌باشند و یا این‌که در راستای جواب‌دهی از شبهات و هجمه‌های دروغین دشمنان اسلام است، می‌تواند به‌عنوان یکی از ابزارهای نشر معارف دینی و فراگیرکردن اندیشه‌های توحیدی به‌عنوان نیاز ضروری جامعه اسلامی امروزی قرار بگیرد. در زمانی که دشمنان جنگ رسانه‌ای را پیش گرفتند و با ساخت و تولید آثار سینمایی خلاف واقع، چهره‌ی اسلام را خدشه‌دار می‌نمایند، پاسخ تنها از طریق، مقاله و کتاب و سخنرانی و ... نیست؛ بلکه جواب از آن باید به‌وسیله‌ی همان ابزار رسانه‌ای یعنی تولید آثار سینمایی صورت گیرد تا ذهن و روحیه‌ی جوانان و مخاطبان را به‌سوی اسلام حقیقی که همان اسلام اهل بیت عليهم السلام است، رهنمون سازد.

جنگ و تهاجم به‌صورت نظامی، فرهنگی، اقتصادی، رسانه‌ای و غیره قابل تصور است که حاکمان جامعه اسلامی و هریک از آحاد جامعه اسلامی در مقابله با آن، دارای مسئولیت شرعی می‌باشند. باتوجه به آن‌که یکی از مصارف زکات، «فی سبیل‌الله» است که بنابر نظر فقها در راه ترویج دین و تعظیم شعائر الهی و منافع مسلمانان می‌باشد، به نظر می‌رسد مصرف زکات در آثار سینمایی که دارای محتوای اسلامی و یا این‌که در مقام پاسخ به هجمه‌ها و تهمت‌های آثار معاند تهیه و تولید می‌شود، مانعی نداشته بلکه جایز و در موارد انحصار تقابل واجب باشد.

بنابراین مصرف سهم سبیل‌الله از زکات جهت آثار هنری و سینمایی قابل دفاع فقهی خواهد بود.

نتیجه

نقش پُررنگ آثار سینمایی، رسانه‌های اجتماعی، فضای مجازی، شبکه‌های ماهواره‌ای و آثار سینمایی در میان جوامع امروزی بسیار بالاست؛ به طوری که بسیاری از خانواده‌ها نیمی از اوقات فراغت و یا حتی تمام اوقات فراغت خود را با رسانه‌های جمعی می‌گذرانند. بر همین اساس به راحتی می‌توان ادعا نمود که یکی از عرصه‌های پرمخاطب و فراگیر در جامعه‌ی اسلامی، آثار پُر قدرت نمایشی هم‌چون فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی می‌باشند که کارایی بسیار بالایی در ترویج فرهنگ و آموزش و تربیت خانواده‌ها را با کارکردهای تعالی بخش یا کج کارکردهای انحرافی دارا می‌باشند.

با بررسی‌های به عمل آمده از منابع دینی، امکان اختصاص خمس و زکات با هدف ترویج و تعمیق ایمان روشن بینانه و اخلاق فاضله و نیز حفظ و حراست از کیان اعتقادی در میدان جنگ رسانه‌ای و دفاع هنرمندانه از مکتب غنی تشیع به وسیله ابزارهای ارتباطات جمعی مانند سینما، از مصادیق سبیل‌الله است و مصرف وجوهات شرعی با اجازه و اشراف حاکم شرع جامع‌الشرایط، قابل اثبات و دفاع فقهی است.

هم‌چنین با تدبّر در ماهیت خمس براساس تحلیل برخی از فقها و نیز امر زکات روشن می‌شود. زکات مال است، ولی ملک هیچ‌کس نیست و موارد هشت‌گانه در قرآن تنها مصارف معینی هستند که در شرع برای زکات معین شده‌اند. نه این‌که افراد هشت‌گانه یا برخی از آن‌ها مالک زکات باشند. با وجود این اگر ولی امر مسلمین به استناد ولایت خود، مصرف خمس و زکات را در راستای رسالت دینی و اهداف مکتب به اموری از قبیل آفرینش، نشر و ترویج هنری معارف اسلام و یا ابزار دفاعی از کیان اعتقادات در تقابل رسانه‌های معاند و مخالف قرار دهد از دیدگاه شرع و عرف صحیح است.

منبع‌ها

قرآن کریم.

۱. ابن منظور، ابوالفضل، جمال‌الدین، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان‌العرب*، ۱۵ جلد، چ سوم، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت-لبنان: دار صادر.
۲. امام خمینی، روح‌الله (۱۴۲۳ق)، *تهذیب الأصول*، چ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمة الله علیه.
۳. _____، *تحریر الوسيلة*، ۲ جلد، چ اول، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۴. _____ (۱۳۶۸)، *کتاب البیع*، ۵ جلد، ج ۲، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۵. _____ (۱۳۷۸)، *کشف الاسرار*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمة الله علیه.
۶. مجلسی اصفهانی (مجلسی دوم)، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۱۲ق)، *بیست و پنج رساله فارسی*، ۱ جلد، چ اول، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی‌نجفی قدس سره.
۷. برنارداف، دیک (۱۳۹۵)، *آنا تومی فیلم*، مترجم: حمیدرضا احمدی لاری، چ دوم، تهران: ساقی.
۸. بحرانی، آل‌عصفور، یوسف‌بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق)، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، ۲۵ جلد، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. جمعی از پژوهشگران، زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی (۱۴۲۶ق)، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام*، ۳ جلد، چ اول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام.
۱۰. جمعی از مؤلفان، *مجله فقه اهل‌بیت علیهم‌السلام (فارسی) (بی‌تا)*، ۵۶ جلد، چ اول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام.
۱۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، ۲۰ جلدی، چ اول، قم: موسسه آل‌البتیة علیهم‌السلام لاحیاء التراث.
۱۲. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ق)، *قواعد الأحكام فی معرفة الحلال والحرام*، ۳ جلد، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. حلی، محقق، نجم‌الدین، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ق)، *المختصر النافع فی فقه الإمامیة*، ۲ جلد، چ ششم، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة.
۱۴. _____ (۱۴۰۸ق)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، ۴ جلد، چ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۵. حلی، مقداد بن عبدالله سیوری، مترجم: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، ۲ جلد، چ اول، قم: پاساژ قدس.
۱۶. _____ (۱۴۲۵ق)، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، ۲ جلد، چ اول، قم: انتشارات مرتضوی.

۱۷. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۹ق)، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواه، چ چهارم: قم: دفتر آیت الله العظمی خویی.
۱۸. سبزواری محقق، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۲۴۷ق)، ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ۲ جلد، چ اول، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۱۹. _____ (۱۴۲۳ق)، كفاية الأحكام، ۲ جلد، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۵ق)، الانتصار فی انفرادات الإمامية، ۱ جلد، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. صاحب بن عباد، کافی الكفاة، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، ۱۰ جلد، چ اول، بیروت: عالم الكتاب.
۲۲. صدر، سید صدرالدین (۱۳۶۲ق)، سفينة النجاة، ؟؟، باختران.
۲۳. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، چ ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۴. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ۳۰ جلد، چ اول، بیروت: دارالمعرفة.
۲۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۷۸-۱۳۸۲ق)، تهذیب الاحکام، نجف: چاپ حسن موسوی خراسان.
۲۶. _____ (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامية، ۸ جلد، چ سوم، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۲۷. _____ (۱۴۰۰ق)، النهاية فی مجرد الفقه والفتاوى، يك جلد، چ دوم، بیروت: دارالكتاب العربی.
۲۸. _____ التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، چ اول، لبنان-بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۹. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)، ۳۲ جلد، چ سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، ۸ جلد، چاپ دوم، قم: هجرت.
۳۱. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، ۲۰ جلد، چ اول، تهران: ناصر خسرو.
۳۲. کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی (۱۴۲۹ق)، رسائل فیض کاشانی، ۲۴ جلد، چ اول، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
۳۳. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الكافی، ۸ جلد، چ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۴. _____ (۱۳۷۵)، أصول الكافی، ترجمه کمره‌ای، چ سوم، قم: اسوه.

۳۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، چ دهم، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۶. منتظری، حسین علی (۱۴۱۱ق)، *دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه*، قم: دارالفکر.
۳۷. نجف‌آبادی، حسین علی منتظری (۱۴۰۹ق)، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه صلواتی، محمود و شکوری، ابوال، ۸ جلد، چ اول، قم: مؤسسه کیهان.
۳۸. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ۴۳ جلد، چ هفتم، لبنان: دار إحياء التراث العربی.
۳۹. نراقی، مولا احمد بن محمد مهدی (۱۴۲۵ق)، *تذکره الأحاب*، ۱ جلد، چ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۴)، *بحوث فی الفقه: کتاب الخمس*، ج ۲، ۲ جلد، چ اول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۴۱. _____ (۱۳۹۵)، *بحوث فی الفقه: کتاب الزکاه*، ۴ جلد، چ اول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۴۲. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی (۱۴۱۹ق)، *العروة الوثقی (المحشی)*، ۵ جلد، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۳. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی (۱۴۰۹ق)، *العروة الوثقی (للسید الیزدی)*، ۲ جلد، چ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
44. Goldstein, P. (2000), *International Copyright: Principles, Law, and Practice*. Oxford: Oxford University Press, 207, 212, 215-216.

